

باب دین

# آواز غمناک کلاغ سیاه

(۲۹ ترانه از باب دین)

برنده‌ی جایزه‌ی نوبل ادبیات ۲۰۱۶

گزینش:

یاسین محمدی و بهاره رضایی



مؤسسه انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

## فهرست

- ۷ ..... مقدمه
- ۱۲ ..... قبل از این که عاشقت بشم
- ۱۶ ..... ۱۰,۰۰۰ مرد
- ۲۰ ..... ۲×۲
- ۲۴ ..... می خواد یه بارون شدید بیاد
- ۳۲ ..... عشق رهاشده
- ۳۸ ..... مری کاملاً مهربون
- ۴۲ ..... هیچ آدمی درست کار نیست، حتا یکی
- ۴۸ ..... هیچی نمی گم
- ۵۸ ..... آلبرتا
- ۶۲ ..... تو تموم طولِ برج نگهبانی
- ۶۴ ..... کاری که واقعا دوست دارم انجام بدم
- ۷۰ ..... تمامش برای تو
- ۷۶ ..... آنجلینا
- ۸۴ ..... ترانه‌ای برای یه دوست
- ۸۸ ..... ترانه‌ی دونالد وایت
- ۹۸ ..... ترانه‌ی هالس براون
- ۱۰۶ ..... گروه «دست» (وقت جهنمه مردا!)

## مقدمه

۱. از روزی که آکادمی نوبل نام باب دیلن، ترانه‌سرا، خواننده، هنرمند و نویسنده‌ی امریکایی را به‌عنوان برگزیده‌ی جایزه‌ی ادبی آن آکادمی اعلام کرد، خیل کارشناسان وطنی با نكوهش این آکادمی، به انتقاد از اعطای این جایزه به باب دیلن پرداختند. حال آن‌که در کشور ما تقریباً هیچ اثر دندان‌گیری که به معرفی یا احیاناً نقد این نویسنده و هنرمند پردازد وجود نداشت و کمتر کسی به وجوه دیگر دیلن به‌جز خوانندگی و احتمالاً ترانه‌سرایی وقوف داشت و این آشنایی محدود نیز بیشتر به شنوندگان حرفه‌ای موسیقی غربی خلاصه می‌شد.

این نکته را روشن کنم که هدفم از این نوشته دفاع از نوبل باب دیلن نیست؛ چه خود، نقض غرض است. پرسش اینجاست که دانش کارشناسانی که رأی آکادمی را به چالش کشیده‌اند، مبتنی بر چیست؟ همان‌طور که گفته شد در منابع فارسی کتابی اساساً وجود ندارد که آثار این ترانه‌سرا را تشریح کند، خصوصیات ویژه‌ی ادبی آن را برای مخاطب تبیین کند و تأثیرات تاریخی اجتماعی آثار او را

دورتر از اینجا چیزی نیست .....	۱۱۴
اونور افق .....	۱۱۸
بیلی .....	۱۲۴
آواز غمناک کلاغ سیاه .....	۱۳۰
خلیج الماس سیاه .....	۱۳۴
ویلی مک‌تل کور .....	۱۴۴
دمیدن در باد .....	۱۵۰
رویای صد و پونزدهم باب دیلن .....	۱۵۴
آواز غمناک باب دیلن .....	۱۷۰
گردباد .....	۱۷۴
پیوند محکم با قلبم (کسی عشقمو دیده؟) .....	۱۸۶
وقتی شب از آسمون فرومی‌ریزه .....	۱۹۴

بررسی کند. شاید مقالاتی پراکنده و انگشت‌شمار در نشریات در طول چند دهه‌ی گذشته وجود داشته باشد، که آن‌ها هم عمدتاً از سطح ژورنالیستی مصاحبه یا معرفی، فراتر نرفته باشند. خوش‌بینی غایی این است که این دوستان در منابع ترجمه‌نشده‌ی لاتین غور کرده باشند، که خوش‌بینی واقع‌بینانه‌ای نیست. شاید اگر استاد یگانه‌ای چون فتح‌الله بی‌نیاز را دست نابهنگام اجل از شاخه‌ی هستی نچیده بود، می‌شد او را کارشناس و منتقدی دانست که پیش از هر اظهارنظر خام‌دستانه‌ای منابع لاتین را از نظر گذرانده باشد. یادش گرامی.

۲. وجه دیگر این ماجرا تحسری تاریخی است که ما نسل در نسل به انگشت گزیدن مشغول‌ایم که در این روزگار نامراد آکادمیسین‌های نوبل چرا تک‌ستاره‌های زنده‌ی ادبیات ما را نمی‌بینند؟ پرسش این‌که ما چه کرده‌ایم برای معرفی‌شان به جهان؟ اگر باب دیلن یا هر نویسنده‌ی دیگری به قله‌ی رفیع نوبل ادبی می‌رسد، دهه‌ها درباره‌ی آثارشان سخن گفته می‌شود. کتاب و مقاله نوشته می‌شود. در دانشگاه‌ها معرفی و بررسی می‌شود. آثار به کیفی‌ترین شکل ممکن به زبان‌های دیگر ترجمه و ویرایش می‌شود. ما چه کرده‌ایم؟ چه کرده‌ایم جز انگشت گزیدن؟

فرض کنید شما پژوهشگر و دانشجویی هستید که می‌خواهید درباره‌ی باب دیلن تحقیق کنید. با یک جست‌وجوی ساده در یک کتاب‌فروشی آنلاین به انبوهی از منابع می‌رسید که در آن‌ها پرتوه‌ی کاملی از این هنرمند ترسیم شده است. از وجوه شخصیتی او تا بیوگرافی‌های تخصصی، تفسیر و تأویل ترانه‌ها و... جالب اینجاست که

عمده‌ی این آثار محصول دهه‌ی اخیرند و تعداد بسیار زیاد عناوین در این دهه با محوریت زندگی و آثار باب دیلن عمیقاً شگفتی‌آور است.

حال فی‌المثل چند کتاب به همین زبان فارسی درباره‌ی محمود دولت‌آبادی نوشته‌ایم؟ ترجمه، پیشکش. چه بنالیم از بیگانگان وقتی آشنایان قدمی برنداشته‌اند؟ یکی از دلایل این ماجرا دور تسلسل کتاب نخواندن و کتاب ننوشتن است و در این میانه ناشران از ریسک کردن روی سرمایه‌ی محدودشان هراس دارند و اصلاً سعی می‌کنند وارد این فضاها نشوند ترجیح می‌دهند دولت‌آبادی، نون نوشتنی به تنور بزند و همه بر سر خوان بنشینیم. هرچند مگر چقدر در حوزه‌هایی مثل بیوگرافی‌نویسی یا نقد ادبی کارشناس تربیت کرده‌ایم در دانشگاه‌هایمان که حالا فصل برداشت را انتظار بکشیم؟!

۳. پرسش سوم: کتاب باید جریان‌ساز باشد یا دنباله‌روی جریان‌ها؟ در ماجرای نوبل ادبی در تمام این سال‌ها دیده‌ایم که عمده‌ی برندگان پس از بردن جایزه تازه به خوانندگان ایرانی معرفی شده‌اند. در برخی موارد مثل دوریس لسینگ چند کتاب انگشت‌شمار از آن‌ها پیش از بردن جایزه به فارسی ترجمه شده بود؛ اما پس از برگزیده شدن یک نویسنده ناشران و مترجمان و خوانندگان به آثار او هجوم می‌آورند. بدون شک این نشانه‌ی بیماری کتاب و بازار کتاب در کشور ماست. اگر چنین بیماری‌ای وجود نداشته باشد، خواننده، مترجم و ناشر هر یک تحلیل خود را از برگزیده شدن یک نویسنده خواهد داشت و البته کتاب‌هایی که پیش‌تر از او منتشر شده‌اند - مثل تمام دنیا - با استقبال تازه‌ای